



Linguistic and Rhetorical Features of Borhan ol-Din Mohaghgheh Termazi's Maarif

Mahboubeh Mobasheri¹ | Zahra Kianbakht²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. E-Mail: mobasheri@alzahra.ac.ir
 2. M.A in Persian language and literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. E-Mail: zahrakianbakht@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2024 September 1 Received in revised form 2024 November 22 Accepted 2024 December 7 Published online 2024 June 21</p> <p>Keywords: Mystical texts, Maarif-nameh, <i>Maarif</i>, Borhan ol-Din Mohaghgheh Termazi.</p>	<p>Among the works that are included in the category of Maarif-nameh is the book <i>Maarif</i> by Borhan ol-Din Hosein al- Mohaghgheh al-Termazi (561-638), a disciple of Baha'u'llah and teacher of Rumi. This article intends to use analytical-descriptive method, examine the style of <i>Maarif</i> of Borhan ol-Din Mohaghgheh Termazi and in this way, answer the two main questions: What is The stylistic structure of Maarif of Borhan ol-Din Mohaghgheh Termazi from linguistic aspects (phonetic, lexical, syntactic), literary-rhetorical and intellectual? Which stylistic features are there in this work which also exist in the literary genre of Maarif? This article in a few steps, has answered the questions raised. The results show that the use of words and expressions of the speech genre, as well as the syntax and grammatical structure of the text, are influenced by the style of public speaking and sermon delivery. Repetition of sentence elements, use of co-ordinate sentences, use of different functions of verb tenses in speech, integration of the text with verses and hadiths and Quranic and narrative allusions, use of expressive means to add to the attractiveness of the speech and the impact on the audience, etc. are among the noteworthy components of <i>Maarif</i> of Borhan ol-Din Mohaghgheh Termazi, which is also used in other texts of the Maarif-nameh literary genre. Given the deep connection between the language, rhetoric, and intellectual and ideological level of the text with the situational context of its formation, the text has also been briefly examined from an ideological and content perspective.</p>

Cite this article: Mobasheri, M., & Kianbakht, Z., (2024)., Linguistic and Rhetorical Features of Borhan ol-Din Mohaghgheh Termazi's Maarif. *Rhetoric and Grammer Studies*, 14 (25). 170-188. DOI: <https://doi.org/10.22091/jls.2024.11201.1628>



© The Author(s)
DOI: <https://doi.org/10.22091/jls.2024.11201.1628>

Publisher: University of Qom

شاخصه‌های زبانی و بلاغی معارف برهان‌الدین محقق ترمذی

✉ [محبوبه مباحشری](mailto:mobasheri@alzahra.ac.ir) ^۱ | [زهرا کیان‌بخت](mailto:zahra.kianbakht@gmail.com) ^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: mobasheri@alzahra.ac.ir
 ۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: zahra.kianbakht@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: متون عرفانی، معارف‌نامه، معارف، برهان‌الدین محقق ترمذی.</p>	<p>از جمله آثاری که در زمره معارف‌نامه‌ها جای می‌گیرد، کتاب معارف برهان‌الدین حسین محقق ترمذی (۶۳۸-۵۶۱ ه.ق)، مرید بهاء‌ولد و استاد مولانااست. این مقاله بر آن است تا به شیوه تحلیلی-توصیفی، معارف برهان‌الدین محقق ترمذی را با تکیه بر ویژگی‌های زبانی و بلاغی آن بررسی کند و از این طریق، به دو پرسش اصلی پاسخ دهد: ۱. ساختار معارف برهان‌الدین از منظر زبانی (آوایی، واژگانی، نحوی) و بلاغی چگونه است؟ ۲. کدام شاخصه‌ها در این اثر وجود دارند که آن را در ردیف معارف‌نامه‌ها جای می‌دهند؟ این مقاله در چند گام، به سؤالات مطرح‌شده، پاسخ داده است. نتایج، نشان می‌دهد که کاربرد واژگان و اصطلاحات گونه‌گفتاری، همچنین نحو کلام و ساختار دستوری متن، متأثر از شیوه مجلس‌گویی و ایراد وعظ و خطابه است. تکرار ارکان جمله، استفاده از جملات هم‌پایه، استفاده از کارکردهای مختلف وجوه فعل در کلام، درهم‌آمیختگی متن با آیات و احادیث و تلمیحات قرآنی و روایی، کاربرد ابزارهای بیانی برای افزودن بر جذابیت کلام و تأثیر بر مخاطب و... از مؤلفه‌های قابل ذکر معارف برهان‌الدین محقق است که در دیگر متون نوع ادبی معارف‌نامه نیز کاربرد دارد. با توجه به پیوند و ارتباط عمیق میان زبان، بلاغت و سطح فکری و اندیشگانی متن با بافت موقعیتی شکل‌گیری آن، متن مورد مطالعه، از منظر ایدئولوژی و محتوایی نیز به صورت اجمالی مورد بررسی قرار گرفته است.</p>

استناد: مباحشری، محبوبه؛ کیان‌بخت، زهرا. (۱۴۰۳). «شاخصه‌های زبانی و بلاغی معارف برهان‌الدین محقق ترمذی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۴. شماره ۲۵. صص: ۱۷۰-۱۸۸. <https://doi.org/10.22091/jls.2024.11201.1628>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

از برهان‌الدین حسین محقق ترمذی (۶۳۸-۵۶۱ ه.ق.)، استاد مولانا، کتاب منثور «معارف» بر جای مانده است. نوع ادبی «معارف» در زمره «نثرهای گفتاری» متصوفه است. «نثرهای متصوفه را از دیدگاه‌هایی می‌توان طبقه‌بندی کرد. از یک دیدگاه، دو طبقه اصلی در آنها قابل تشخیص است؛ یکی نثرهای نوشتاری، یعنی کتاب‌ها و رساله‌هایی که عارفان بر اساس هدف‌هایی خاص، تألیف و تدوین کرده‌اند و دیگر، نثرهای گفتاری، یعنی آنچه عارفان در مجالس و محافل خصوصی و غیررسمی به مناسبت‌هایی بیان می‌کرده‌اند و دیگران آنها را می‌نوشته‌اند» (غلامرضایی، ۱۳۸۶: ۳۶). «مجموعه‌هایی که از این‌گونه سخنان، باقی مانده، معمولاً به نام‌های معارف و مقالات و ملفوظات و امثال این معروف است و بعضی از آنها به تدریج، نامی خاص یافته است؛ مانند: فیه‌ما‌فیه» (همان، ۱۳۸۸: ۷۸).

هرچند وجود دو کتاب مواقف عبدالجبار نقری و فوائح الجمال و فوائح الجلال نجم‌الدین کبری در ادبیات عرفانی را دلیلی دانسته‌اند بر اینکه مبتکر نوع ادبی معارف، بهاء‌ولد نیست و سابقه تألیف این نوع از کتاب‌ها، به پیش از او برمی‌گردد (نزهت، ۱۳۹۲: ۲۱۹-۲۱۷) اما نخستین اثری که در متون عرفانی فارسی با عنوان خاص «معارف» شهرت یافته، کتاب معارف بهاء‌ولد است. به فاصله کوتاهی بعد از تألیف این کتاب، آثار دیگری نیز در ژانر معارف‌نامه، در خاندان معنوی بهاء‌ولد به نگارش درآمده‌اند که معارف‌نویسی را به یک جریان در نثر عرفانی فارسی تبدیل کرده‌اند. کتاب‌های معارف برهان‌الدین محقق ترمذی، مقالات شمس، فیه‌ما‌فیه و معارف سلطان ولد از این جمله‌اند.

هرچند محتوای اصلی کتاب‌های معارف را گفتارهای پراکنده آنان در حضور مریدان دانسته‌اند، در مورد معارف بهاء‌ولد این ویژگی وجود دارد که علاوه بر گفتارهای مزبور، برخی مطالب کتاب نیز یادداشت‌های روزانه و شخصی اوست. به نظر می‌رسد این رسم ثبت و ضبط گفتگوهای غیررسمی مشایخ در حلقه مولوی رایج بوده است؛ چه، مجموعه‌هایی نیز از مجلس‌های دو تن از مشایخ وی، سیدبرهان محقق و شمس تبریزی و نیز از گفته‌های پدرش بهاء‌ولد فراهم شد. اگرچه نوشتن یادداشت‌های روزانه شخصی در میان صوفیان ایرانی چندان باب نبود، با وجود این، نمونه‌ای از این قبیل نوشته‌ها در دست داریم که به نظر می‌رسد بسیار ابتکاری است و آن، بخش زیادی از روزنامه خصوصی بهاء‌الدین ولد، پدر ارجمند جلال‌الدین رومی است که سعی می‌کند افکار و اعمال روزانه‌اش را تجزیه و تحلیل کند (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۶۷).

در مقابل، معارف برهان‌الدین محقق، صرفاً مشتمل بر سخنان او در مجالس و عطف است که شنوندگان، آن را به نگارش در آورده‌اند. «در میان آثار منثور، ژانر به‌خصوصی داریم که زیر عنوان مقالات، معارف یا ملفوظات و امثال آن شناخته می‌شود، مانند مقالات شمس تبریزی یا معارف سید برهان‌الدین محقق ترمذی. اینها هیچ‌کدام ریخته‌قلم خود آن بزرگواران نیست؛ بلکه کلمات و مطالبی است که به تفاریق در اوضاع و احوال گوناگون... بر زبان جاری شده و مریدان آن گفته‌ها را یادداشت کرده و در یک مجموعه گرد آورده‌اند» (موحد، ۱۳۸۸: ۱۱۰). این سخنان، یادگار سال‌هایی است که برهان‌الدین محقق در آسیای صغیر (روم) می‌زیسته است و ظاهراً یک یا چند تن از شنوندگان یا شاگردان او، آنها را تحریر کرده‌اند (فروزانفر، ۱۳۷۷: یب و یج مقدمه). «باید او در سنه ششصد و سی و هشت وفات یافته باشد، پس انشای این کتاب، میانه سال ۶۲۹ و سنه ۶۳۸ به حصول پیوسته است» (همان: یج مقدمه). این اثر متعلق به سده هفتم هجری، نخستین بار در سال ۱۳۳۳ به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر با عنوان معارف (مجموعه مواعظ و کلمات سید برهان‌الدین محقق ترمذی) به چاپ رسید و بار دیگر، در سال ۱۳۹۵ به تصحیح توفیق هاشم‌پور سبحانی با عنوان «مقالات برهان‌الدین

محقق ترمذی» - بر اساس نسخه‌ای متفاوت با نسخه فروزانفر - چاپ شد. معارف برهان‌الدین، به گونه‌ای، تداوم سنت معارف‌نامه‌نویسی استاد او، بهاء‌ولد است؛ سنتی که پس از برهان‌الدین، با مقالات شمس، فیه‌ما‌فیه و معارف سلطان ولد، ادامه می‌یابد. «کتاب معارف که در اصل، بیانگر اسرار باطنی و مکاشفات عرفانی بهاء است، با درون‌مایه‌های غنی عرفانی، به‌عنوان کتاب راهنمای مکتب و طریقت عرفانی بهاء، مورد توجه محافل عرفانی واقع می‌شود و مفسران و مروّجان برجسته‌ای نظیر برهان‌الدین محقق ترمذی، مولانا و سلطان ولد پیدا می‌کند، چنان‌که بعد از بهاء‌ولد، تدوین کتب معارف از اصول رایج مکتب عرفانی مولوی می‌شود» (نزهت، ۱۳۹۲: ۲۲۵).

با وجود پژوهش‌های گسترده در زمینه متون عرفانی، به معارف‌نامه‌ها و آثاری که در این دسته جای می‌گیرند، کمتر توجه شده است. در این میان، معارف برهان‌الدین محقق ترمذی - چه‌بسا بیش از دیگر معارف‌نامه‌ها - مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. حتی در برخی موارد که در باب این اثر، تحقیق شده، پژوهشگران اذعان داشته‌اند که پژوهش آنها درباره برهان‌الدین و اثر او، می‌تواند ما را به درک بهتری از مولانا رهنمون شود (هرچند گفته آنان لزوماً به معنی ضرورت نداشتن شناخت برهان‌الدین فی‌نفسه نیست، اما به هر روی، منظور آن است که معمولاً این اندک توجه به او نیز به‌واسطه اهمیت بوده که می‌توانسته در شناخت بیشتر مولانا داشته باشد). «تردید نمی‌توان داشت که توجه به سخنان این عارف بزرگ می‌تواند در کشف اسرار و شرح غوامض سخنان مولوی مؤثر باشد. درست است که جلال‌الدین مولوی پس از ملاقات با شمس تبریزی به کلی دگرگون می‌گردد و راه و رسم دیگری را در پیش می‌گیرد، ولی در این واقعیت نیز نمی‌توان تردید داشت که فهم و اندیشه آدمی سیر تدریجی دارد و تربیت دوره جوانی به آسانی از لوح ضمیر و صفحه باطن زدوده نمی‌شود. به این ترتیب، کتاب محقق ترمذی یکی از منابع عمده و مهمی است که از طریق آن می‌توان به درک اندیشه‌های مولوی راه یافت» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱: ۲۴).

۱-۱ پرسش‌های پژوهش

این مقاله با هدف بررسی ویژگی‌های معارف برهان‌الدین محقق - به‌عنوان یکی از نمونه‌های مهم مقالات صوفیه - درصدد است به این سؤال‌ها پاسخ دهد: ۱- ساختار کتاب معارف برهان‌الدین از منظر زبانی و بلاغی چگونه است؟ ۲- کدام شاخصه‌ها در این اثر وجود دارند که آن را در نوع ادبی معارف جای می‌دهند؟

۱-۲ پیشینه پژوهش

معارف برهان‌الدین محقق در سال ۱۳۳۳ به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر به چاپ رسید و مصحح در مقدمه نسبتاً مفصل خود (۲۶ صفحه) موضوعاتی را همچون اهمیت درک آرای مشایخ و پیران مولانا برای کشف غوامض و رموز آثار او، دلایل و قرائن انتساب قطعی کتاب معارف به برهان‌الدین و پاسخگویی به شبهات مطرح شده در مورد صحت این انتساب و... مطرح کرده است. از آن زمان تاکنون، پژوهش‌های چندانی در باب این کتاب منتشر نشده و منابع مختلف عموماً به بحثی مختصر درباره شخصیت برهان‌الدین محقق و معارف برجای مانده از وی بسنده کرده‌اند. از یک دیدگاه، شاید علت این کم‌اقبالی، شعاع و سیطره گسترده شخصیت مولانا و آثار او باشد که گذشته از مثنوی، در حیطه نثر نیز با مکتوبات و فیه‌ما‌فیه، موجب شده محققان و پژوهندگان از تحقیق بر زندگی و اثر به‌جای مانده از شخصیتی همچون برهان‌الدین محقق غافل بمانند. به علاوه، در ژانر معارف‌نامه، وجود آثار دیگری نظیر معارف بهاء‌ولد و مقالات شمس نیز سبب شده برهان‌الدین و معارف‌نامه وی بیشتر و بیشتر در غبار گمنامی بمانند و در منابع مختلف، اغلب به بیان اینکه او پس از بهاء‌ولد،

به مدت نُه سال پیر مولانا بوده و در ضمن، صاحب اثری به نام معارف است، بسنده شود. در باب معارف برهان‌الدین در منابع مختلف، اشاراتی هست، اما در زمینه بررسی ساختاری اثر او، تحقیق مستقلی وجود ندارد. آثاری را که در این قسمت به آنها اشاره می‌شود، می‌توان تا حدودی به موضوع این پژوهش مربوط دانست:

مقاله «پژوهشی در اندیشه‌های برهان‌الدین محقق ترمذی» نوشته داود واثقی خوندابی (۱۳۹۹)، مهمترین اندیشه‌های عرفانی برهان‌الدین محقق را بررسی کرده است. کتاب سبک‌شناسی تفصیلی نثر پارسی، نوشته محمد غلامرضایی (۱۳۹۸)، ویژگی‌های سبکی نثرهای قرن چهارم تا سیزدهم را بررسی کرده و در فصلی مستقل با عنوان نثرهای گفتاری متصوفه، در باب ویژگی‌های سبکی معارف‌نامه‌ها (از جمله معارف برهان‌الدین محقق) بحث کرده است. کتاب سید برهان‌الدین، مرشد مولانا، نوشته کاظم محمدی (۱۳۹۲) تنها اثر مستقلی است که زندگی، سلوک و اندیشه‌های سید برهان‌الدین را بررسی کرده است. در کتاب سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، نوشته محمد غلامرضایی (۱۳۸۸)، در یک بخش، از معارف‌نامه‌ها و از جمله، معارف برهان‌الدین محقق ترمذی سخن رفته است. در مقاله «عقل و عشق در نظر محقق ترمذی» نوشته غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۳۸۱)، در مورد دو مسأله مذکور - با استناد به کتاب معارف - بحث شده است. پایان‌نامه «مطالعه سبک‌شناختی گفتارنوشت‌های نثر عرفانی با استفاده از الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای» نوشته داود پورمظفری (۱۳۹۲)، در صدد تبیین خصایص ژانر گفتارنوشت برآمده و مختصات گفتارنوشت‌ها را به روش سبک‌شناسی لایه‌ای بررسی کرده است. تحقیق یادشده، همه آثار ژانر گفتارنوشت را به صورت یک کل واحد در نظر گرفته و مختصات سبکی این آثار را مستقل، مجزا و مفصل بررسی نکرده است. به همین سبب، اشاراتی که به ویژگی‌های معارف برهان‌الدین محقق کرده، اندک و کلی است.

۱-۳) روش پژوهشی

«سبک‌شناسی، مطالعه روش‌های آفرینش معنا در ادبیات و متون دیگر، از طریق زبان است. برای رسیدن به این هدف، سبک‌شناسان، الگوها، نظریه‌ها و چارچوب‌های زبان‌شناختی را به عنوان ابزار تحلیل خود به کار می‌گیرند تا از این طریق، چرایی و نوع عملکرد متن را توصیف کنند و نشان دهند که چگونه از راه واژگان به معنای متن دست پیدا می‌کنیم. این گونه از تحلیل به صورت کمی و کیفی بر مختصات آوایی، واژگانی، دستوری، معنایی، کاربردی یا گفتمانی متون متمرکز است» (نورگارد و همکاران، ۲۰۱۰: ۱).

در تحقیق حاضر که مبتنی بر شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای است، از دانش و فن سبک‌شناسی برای شناسایی شاخصه‌های زبانی و بلاغی معارف برهان‌الدین محقق استفاده شده است. بعد از استخراج نمونه‌های پربسامد و دسته‌بندی آنها در گروه‌های مختلف، در نهایت، یافته‌ها را بررسی کرده‌ایم.

۲) تحلیل و بررسی

۲-۱) ساختار کلی کتاب

«معارف، مجموعه سخنان بازمانده از برهان‌الدین محقق ترمذی است که از شاگردان بهاء‌ولد بوده و پس از مهاجرت او به آسیای صغیر، او نیز به آن منطقه سفر کرده و تعلیم و تربیت مولوی را زیر نظر گرفته بود. این سخنان یادگار سال‌هایی است که وی در آسیای صغیر می‌زیسته و میان سال‌های ۶۲۹-۶۳۸ ق. شنوندگان یا شاگردان او آنها را تحریر کرده‌اند» (غلامرضایی، ۱۳۹۸: ۳۷۶).

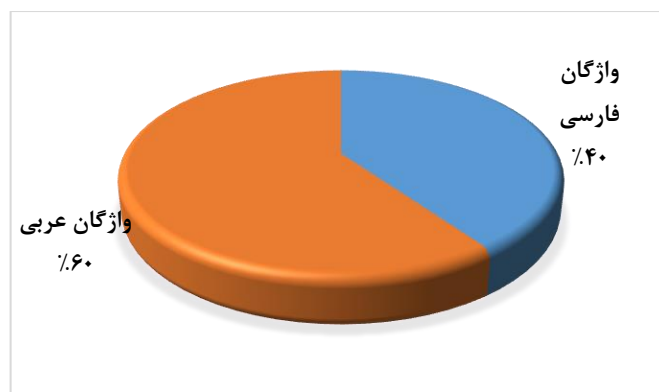
کتاب معارفی که به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر چاپ شده و این پژوهش بر مبنای آن انجام گرفته، مشتمل بر ۷۳ صفحه است. معارف برهان‌الدین محقق ترمذی، همانند دیگر آثاری که در نوع ادبی معارف جای می‌گیرند، طرح و ساختاری معین ندارد؛ لذا، همچنان که بی‌مقدمه و دیباچه آغاز می‌شود و مشتمل بر فصول و ابوابی مشخص نیست، خاتمه نیز ندارد. مطالب کتاب بی‌هیچ فاصله‌ای، پشت سر هم آمده و آنجا که موضوع سخن عوض می‌شود، نشانه‌ای دال بر تغییر کلام در متن دیده نمی‌شود.

۲-۲) شاخصه‌های زبانی

بررسی ویژگی‌های سبکی معارف برهان‌الدین، مشابهات آشکاری را به لحاظ محتوا، شگردهای بیانی و... میان این متن با آثار مولوی از جمله مثنوی، نشان می‌دهد.^۱ در این مقال، به هیچ روی قصد پرداختن به ابعاد مختلف این مسأله و شعاع تأثیرپذیری مولانا از برهان‌الدین را نداریم و برآنیم تا معارف برهان‌الدین را به‌عنوان اثری عرفانی و مستقل مطالعه کنیم. در ادامه، ویژگی‌های زبانی متن موردنظر، تحلیل و بررسی می‌شود. برای استخراج مختصات مورد مطالعه، بسامدگیری و توجه به تکرار مؤلفه‌ها، از جمله ابزارهای مهم بوده است. «یکی از شاخصه‌های مهم سبک، مسأله تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در یک پیکره متنی است. سبک زمانی هویت پیدا می‌کند که تکرار و تداوم عناصر صوری - محتوایی در سخن یک گوینده محسوس باشد. اگر گوینده یا نویسنده‌ای به طور اتفاقی و محدود یک ساختار دستوری خاص یا یک واژه یا تعبیر، یا تصویر و محتوایی را در سخن به کار برد، سبک شکل نمی‌گیرد. لازمه شکل‌گیری سبک، وجود بسامد بالای مشخصه‌های سبک‌ساز است و نه کاربرد اندک و رخدادهای اتفاقی در متن» (فتوحی رودم‌معینی، ۱۳۹۰: ۴۸). برای بررسی ویژگی‌های سبک‌ساز، در مرحله بسامدگیری، عناصر و مؤلفه‌های پنجاه صفحه نخست کتاب، ملاک و مبنای ارزیابی بوده است.

هر چند ویژگی‌های آوایی نظیر: تبدیل آواها، حذف آوا، ادغام آواهای یکسان یا متجانس و... در متن کتاب دیده می‌شوند، اما کهنگی‌ها و تحولات آوایی کتاب به وسعت نثرهای پیشین نیست و مواردی همچون: ابدال، ادغام، حذف، تخفیف و تشدید در متن، بسامد چشمگیری ندارد. موارد آوایی نظیر افزودن یک صامت به واژه: دوازده (محقق ترمذی، ۱۳۷۷: ۱۱)، ادغام آواهای یکسان یا متجانس: بتر (همان: ۱۱)، تبدیل آواها: کاربرد صامت «ت» به جای «د» در برخی شناسه‌های دوم شخص: «کسی که شما را دست و انگشتان دهد، چرا نشناسیت» (همان: ۵)، (این شاخصه که رنگی گویشی دارد، جزء ساخت‌های آوایی لهجه بلخ به شمار می‌رود^۲)، تبدیل آوای و/ب: واز (همان: ۵)؛ آوای چ/ج (و آوای ژ/ج): چوژه (جوجه) (همان: ۹)؛ آوای ل/ک: نول (نوک) (همان: ۹) و... در متن دیده می‌شود که بسامد آنها، انگشت‌شمار است.

یکی از برجسته‌ترین شاخصه‌ها، کاربرد گسترده واژگان عربی است که می‌توان مهم‌ترین دلیل آن را دینی بودن متن ذکر کرد. واژگان عربی متن، جزء واژگان دشوار و کم کاربرد در سایر متون نیستند. از میان ۲۷۸۷ واژه اسمی به کار رفته در ۵۰ صفحه نخست متن، ۱۶۶۷ واژه، عربی، و ۱۱۲۰ کلمه، فارسی است.



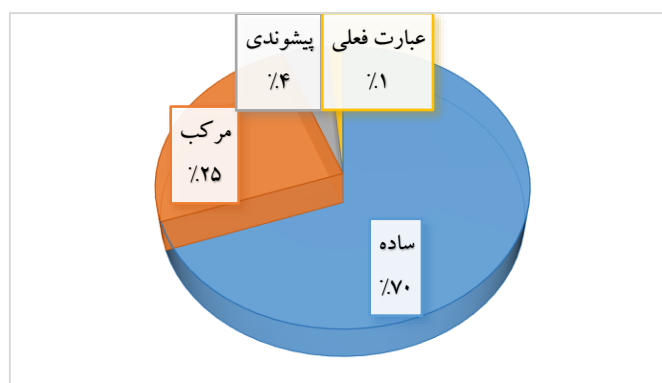
نمودار شماره ۱. توزیع واژگان عربی و فارسی در متن

برخی واژه‌های کهنه که در متون، رایج بوده و به تدریج متروک شده، در متن دیده می‌شود، اما بسامد آنها قابل توجه نیست. به طوری که از میان ۱۱۲۰ واژه اسمی فارسی که در صفحات مورد بررسی به کار رفته‌اند، بسامد کاربرد واژگان کهنه و منسوخ، تنها ۱۱ مورد است؛ نظیر: خبو (همان: ۳)، فرزین (همان: ۷)، رکو (همان: ۳۸)، بی‌مست (همان: ۴۲) و... بسامد کاربرد صورت کهنه واژگان نیز ۱۶ مورد است؛ مانند: نول (نوک) (همان: ۸)، چوژه (جوجه) (همان: ۸)، پلیته (فتیله) (همان: ۴۶)، آخُرَج (آخُر) (همان: ۴۹) و...

از لحاظ معنایی، درصد بالایی از واژگان متن، نام‌های خاص قرآنی و اسلامی و واژگان متعلق به حوزه دین و عرفان است. به گونه‌ای که در صفحات مورد بررسی، شاهد کاربرد حداقل ۹۳۸ مورد از واژگان و ترکیبات مربوط به قلمرو شریعت و تصوف هستیم. واژگان و اصطلاحاتی نظیر: حق، خدا، نور، شیخ، نفس، ظاهر، باطن، روح و... در متن، بسیار به کار رفته‌اند. همچنین در این صفحات، در مجموع، ۱۳۰۹ فعل به کار رفته است. توزیع ساخت‌های مختلف فعلی در متن، در جدول و نمودار زیر گنجانده شده است:

جدول شماره ۱. توزیع ساخت‌های مختلف فعلی در متن

بسامد	نوع فعل	شماره
۹۱۱	ساده	۱
۳۲۲	مرکب	۲
۵۷	پیشوندی	۳
۱۹	عبارت فعلی	۴
۱۳۰۹	مجموع افعال	۵



نمودار شماره ۲. توزیع ساخت‌های مختلف فعلی

از شاخصه‌های بارز نحوی، تنوع در کاربرد فعل است. این تنوع از نظر ساختار فعل نیز قابل اعتناست. با مطالعه و بررسی افعال به کار رفته درمی‌یابیم که تنها درصد کمی از افعال، تکراری است.

از مواردی که در زمینه کهنگی‌های زبانی متن، قابل بررسی است، کاربرد برخی ساختارهای خاص در ساخت افعال است. مثلاً در تعداد کمی از فعل‌های مرکب (۳/۷۳ درصد)، بعضی همکردها را به جای یکدیگر به کار برده است؛ مانند: بیگانه آمدن (به جای بیگانه شدن): «کسی که شما را پا داد، چرا از او بیگانه آید؟» (همان: ۴)، زایل گرداندن (به جای زایل کردن): «وخامت دریای دنیا که مسکن (این ماهی) بود، آن را زایل گرداند از او» (همان: ۴۴) و ... مورد دیگر کاربرد برخی حاصل مصدرهاست که با اضافه شدن «ی» به صفت یا اسم، ساخته شده و در دوره‌های بعد منسوخ شده است؛ مانند: بی‌رحمتی (همان: ۲)، سوزانی (همان: ۲)، بخیلی (همان: ۳)، وهابی (همان: ۹)، پر دلی (همان: ۴۳) و ... البته فراوانی آن، قابل توجه نیست و تنها ۱۱ بسامد دارد.

همچنین با توجه به خطابی و تعلیمی بودن متن، کاربرد گسترده افعال امر به دو صورت ساده و استمراری، از ویژگی‌های برجسته زبانی قابل ذکر است که به حوزه کهنگی‌های زبانی متن نیز مربوط می‌شود. در صفحات مورد بررسی، ۷۸ مورد فعل امر به کار رفته که ۶۵ مورد آن، امر ساده و ۱۳ مورد آن، امر استمراری است. افعال امر ساده نظیر: «بهل مرا تا انتقام کشم» (همان: ۱)، «اکنون مثال یوسف دان روح را در مصر تن» (همان: ۳۳)؛ و افعال امر استمراری همچون: «اگر در تو جوهری هست و مخفی است، تا از تو آن جوهر را نفس اماره نذر دد، اکنون تو از او می‌دزد» (همان: ۲۵)، «همین لن ترانی می‌شنو و به حکم حال، ارنی می‌گوی و به تن و مال می‌گوی» (همان: ۴۰).

از جمله موارد قابل ذکر دیگر، تکرار واژگان، از جمله تکرار فعل است. نویسنده به شیوه مجلس گویان، گاه از باب تأکید، واژه‌ای را در چند جمله متوالی تکرار می‌کند. در ۵۰ صفحه نخست، بیش از صد مورد تکرار واژگان به چشم می‌خورد که بیانگر جایگاه تکرار در زبان مؤلف است و با توجه به تعلیمی بودن متن، موجه می‌نماید. اگر بخواهیم نمونه‌ای از این تکرارها به دست دهیم، می‌توان به این موارد اشاره کرد: تکرار فعل: «درو درشتی نماند، گرانی نماند، بیگانگی نماند» (همان: ۲)، «آخر در این راه که می‌روی، خود کاروانسرای ندیدی؟! و رباطی ندیدی؟! و بستانی ندیدی؟!» (همان: ۵۰). تکرار دیگر ارکان جمله: «اکنون نظر را از غیر بردار تا نظر شیخ بر تو افزون شود و اگر نظر از غیر برداری، شیخ نظر را از غیر بردارد، نظر شیخ نمانده است، آن نظر حق است، اکنون شیخ را به خود حاضر دان هر کجا کی هستی تا شیخ شناس باشی کی اگر شیخ را از خود غایب دانی به وقت غیبت، پس شیخ نشناخته باشی که (نظر) او نمانده است، نظر حق است. یَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (همان: ۳۶).

- به کار رفتن بعضی صیغه‌های فعل به جای یکدیگر: کاربرد فعل مضارع اخباری به جای مضارع التزامی (با ۲۸ بسامد): «اعوذُ به فعل باشد معتبر. همچنان که لشکر عدو می‌آید و قلعه‌ای است که در آن باید گریخت، اکنون اعوذُ همچنان باشد که من در قلعه پناه می‌آورم، اگر صد سال این کلمه می‌گوید، تا در نه آید، هیچ وی را این گفتار سود ندارد و از زخم دشمن باز ندارد» (همان: ۳۴).

- حذف بعضی از ارکان جمله به‌ویژه فعل، به قرینه لفظی و معنوی: در ۵۰ صفحه نخست، ۲۱ مورد حذف ارکان جمله وجود دارد که از این میان، ۹ مورد مربوط به حذف فعل به قرینه لفظی، ۶ مورد مربوط به حذف فعل به قرینه معنوی و ۵ مورد دیگر مربوط به حذف سایر ارکان جمله، نظیر فاعل است. در مجموع، در این متن، بیشتر با عنصر تکرار، مواجه‌ایم تا حذف. نویسنده، اگرچه همچون نویسندگان هم‌عصر خود، ارکانی را در جمله حذف کرده، اما به دلیل تمایل به شیوه

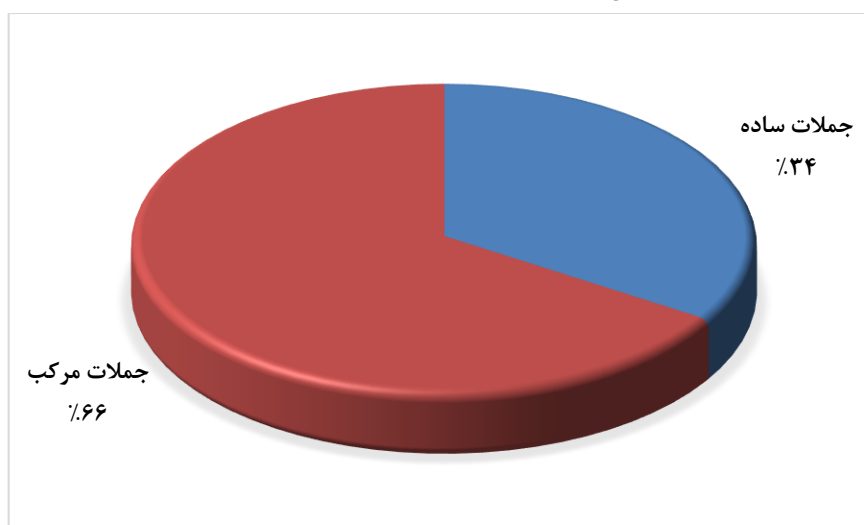
مجلس گویی، جای جای به منظور تأکید یا جایگزین کردن معنی در ذهن مخاطب و یا غرض‌های بلاغی دیگر، ارکانی از جمله، به‌ویژه فعل را تکرار کرده است.

نمونه‌هایی از حذف در متن: حذف فعل به قرینه لفظی: «و اَمْتَحِنُوهُنَّ یعنی نظر می‌کن که دیده کجا می‌دارند و گوش کجا» (همان: ۳۲). حذف فعل به قرینه معنوی: «اول دلت آگه شود، آن‌گه چشمت واز شود، اعضای دیگر هنوز بی‌خبر» (همان: ۵). مواردی همچون حذف فاعل، دارای بسامد چندانی نیستند (تنها ۵ مورد)؛ مانند: (رک. همان: ۴).

– کاربرد مصدر تام بعد از فعل‌های باید، خواهد، تواند، فرماید و صورت منفی آنها: بسامد این ویژگی در صفحات مورد بررسی، ۱۶ مورد است و برای هر چهار مورد از افعال ذکر شده، نمونه‌هایی در متن وجود دارد: «جایگه خالی بیاید راست کردن و اختیار کردن» (همان: ۱۱)، «ایشان را صلوات کسوف فرماید گزاردن» (همان: ۱۴).

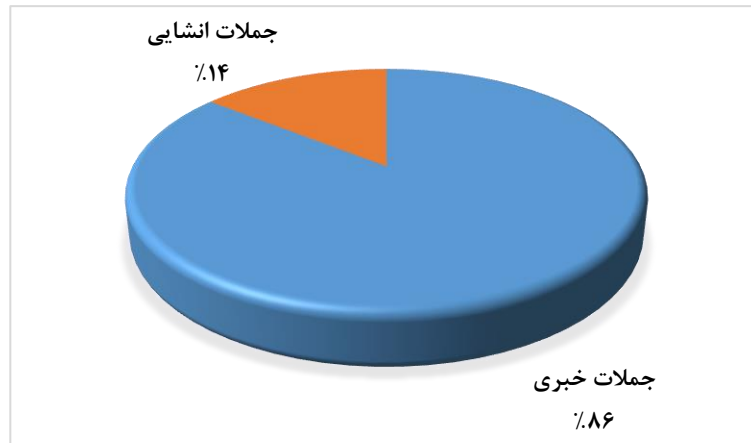
– کاربرد واژگان یا جملات مترادف: به کار بردن واژه‌ها یا عبارات مترادف یا نزدیک به هم از نظر معنایی، از دیگر ویژگی‌های متن است که فراوانی آن ۲۰ مورد است: «سخت‌ترین چیزها و صعب‌ترین و سهمگین‌ترین چیزهایی کی خدا آفرید، چیست؟» (همان: ۳)، «یا روح‌الله آن آتش خشم خدا را چه نشاند و چه سرد کند؟» (همان: ۳)، «اگر چه شما تشنه و مستسقی‌اید» (همان: ۱۶).

مورد دیگر، مرتب نبودن جمله و درهم‌ریختگی ارکان آن است. آوردن وابسته‌هایی مانند مفعول، متمم، قید و... پس از فعل که گاه به پیروی از زبان گفتار رخ داده و در مواردی نیز، دارای وجه بلاغی است، از جمله ویژگی‌های این متن است. در صفحات مورد بررسی، در ۴۸ مورد، این ویژگی متنی به چشم می‌خورد: «ایشان را از بهر او موهبت فرمایند از خزائن بی‌نهایت» (همان: ۱)، «چون چینی جوهری می‌طلبی، خواب چگونه حلال باشد جوهر طلبنده را» (همان: ۲۵). جملات مرکب در متن فراوانند؛ با این حال، این گروه از جملات متن، از پیوند جمله‌های کوتاه تشکیل شده و جملات طولانی و تودرتو در آن غالب نیست. کوتاهی جملات، به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد در کل متن، نوعی شتاب برای انتقال از یک مفهوم به مفهوم دیگر و از یک روایت به روایت دیگر وجود دارد. به همین سبب، از آن طمأنینه و ضرابهنگ آهسته‌ای که در متون عرفانی برای توضیح مطلب وجود دارد، در اینجا اثری نیست. خوانش متن این احساس را به مخاطب القا می‌کند که: اَلْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ.



نمودار شماره ۳. فراوانی جملات ساده و مرکب

نویسنده، اغراض خود را بیشتر در قالب جملات خبری بیان کرده و این نوع از جمله- نسبت به جملات انشایی- غلبه بیشتری دارد. تقریباً همه جملات انشایی متن، طلبی‌اند و جملات غیرطلبی در آن به‌ندرت دیده می‌شود. در میان جملات انشایی طلبی، جملات امری با ۶۳ درصد، جملات استفهامی با ۳۴ درصد دارای بیشترین بسامندند. جملات انشایی تمنایی و دعایی نیز با بسامدی اندک (حدود ۳ درصد) در متن دیده می‌شوند.



نمودار شماره ۴. فراوانی جملات خبری و انشایی

۲-۳) شاخصه‌های بلاغی

مهم‌ترین وجوه ادبیت متن عبارتند از:

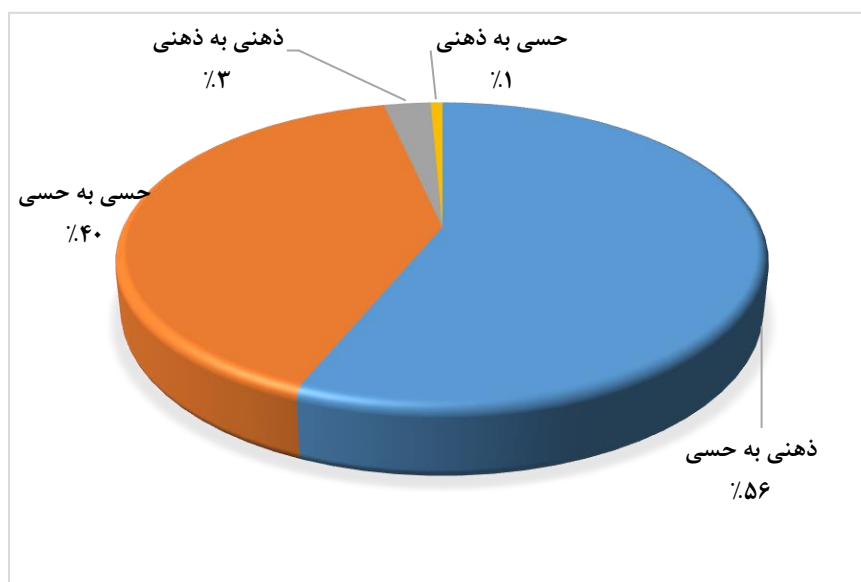
- تلمیح: استشهاد به آیات، احادیث، شعر و مثل که زیرمجموعه عنصر بیانی تلمیح به شمار می‌روند، در متن، فراوان است.

- استناد به آیات و احادیث: استناد به آیات و احادیث به قصد تبیین و توجیه مطلب و تأیید آن- همانند دیگر متون متصوفه- در متن وجود دارد. با توجه به اینکه مؤلف، آیات و احادیث را نه برای تزئین کلام، بلکه برای اقناع مخاطب می‌آورد، به همین دلیل، آیات و احادیث در بیان او، در حکم دلیل نقلی هستند. «ترمذی برخلاف دیگر عارفان، آیه را موجب و انگیزه سخن قرار نمی‌دهد، بلکه ابتدا مطلبی را در نظر دارد و به فراخور آن، آیه‌ای را به یاد می‌آورد و آیه را در جهت قصد و غرض سخن خود به کار می‌گیرد. به همین دلیل، درک روش باطنی او در استخدام آیات در کلام، موکول به دانستن زمینه کلام است» (مشرف، ۱۳۹۵: ۴۱). در صفحات مورد بررسی، ۸۶ مورد استشهاد به آیه و ۳۹ مورد، استشهاد به حدیث وجود دارد. در مورد آیات، در موارد متعدد، صرفاً به ذکر پاره کوتاهی از آیه بسنده کرده و تأویل و تفسیری عرفانی از آیات به دست داده است. در مواردی محدود، تمام یا بخشی از آیه‌ای را که در یک سطر به کار برده، در سطر بعد تکرار می‌کند. به‌عنوان نمونه: تکرار آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/ آیه ۷۹) در صفحه ۶ و تکرار آیه «وَأَذْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» (کهف/ آیه ۲۴) در صفحه ۲۶ که در یک پاراگراف دو مرتبه تکرار شده است. در چند مورد نیز برای تفهیم مطلب، حوادث یا داستان‌های تاریخی را نقل کرده است؛ به همین دلیل، بخشی از کتاب، صورت روایی دارد. برای مثال، اشاره به داستان خشم نگرفتن علی (ع) در میانه نبرد (محقق ترمذی، ۱۳۷۷: ۲)، اشاره به داستان قرآنی داود، طالوت و جالوت (همان: ۱۵)، اشاره به داستان قرآنی اصحاب کهف (همان: ۳۱) و ...

– استشهد به شعر و مثل: نثر برهان‌الدین به شعر آمیخته است. در صفحات مورد بررسی، بی‌احتساب تک مصراع‌هایی که گاه در لابه‌لای کلام آمده، ۵۱ بیت وجود دارد که از این میان، ۴۹ مورد، فارسی و ۲ مورد، عربی است. رابطه نثر با شعری که پس از آن می‌آید، گاه لفظی است و گاه معنایی. گاهی نیز مضمون شعر، تکرار مضمون نثر است. رابطه نوشته‌ای او با شعر، معمولاً رابطه‌ای است معنایی. در میان ابیات، بیت‌هایی از سنایی، عطار، خاقانی، حسن غزنوی، نظامی، مولوی و... دیده می‌شود و شاعر برخی از ابیات نیز مشخص نیست. در این میان، میزان ابیات به کار رفته از سنایی بیش از دیگران است.^۳

نکته قابل ذکر اینکه تعدادی از ابیات، سروده مولوی و متعلق به رباعیات یا غزلیات دیوان شمس است و یا در مجالس سبعة مولوی به کار رفته است و این مسأله، بیانگر آن است که دست کم برخی از ابیات، بعدها توسط کاتبان به متن افزوده شده است.

– استعاره: در صفحات مورد بررسی، ۱۴۴ مورد استعاره دیده می‌شود. فراوانی انواع استعاره برحسب ذهنی یا حسی بودن مستعاره و مستعارمه در نمودار شماره ۵ قابل مشاهده است:

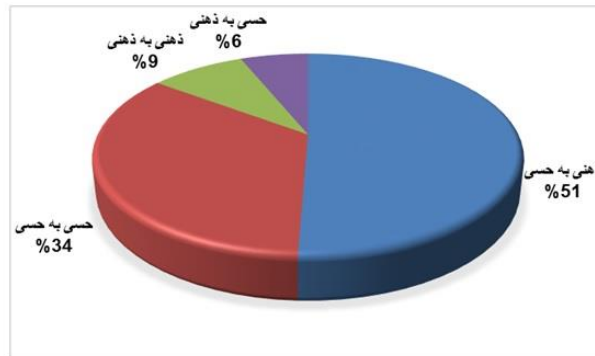


نمودار شماره ۵. فراوانی انواع استعاره برحسب مستعاره و مستعارمه

بیشترین فراوانی، مربوط به استعاره‌هایی است که در آنها، مستعاره ذهنی به مستعارمه حسی، تشبیه شده است. چند نمونه از انواع استعاره‌های موجود در متن: «چون تو خر را پروری، علم هم از خر باید جستن، بنگر که خر را چه علم باشد» (همان: ۱۸)؛ «امروز غرق بودم در دریا در طلب گوهر (که گفتم که این بار رفتم، همچنان باشد طالب گوهر) هر باری که در قعر رود اگر کسی باز گشاید اندرون مرا و بنگرد، گوید: این بیچاره مستحق است که او را دیدار باشد و او را چنین روزی باشد» (همان: ۳۳-۳۴)، «اگر گوشتت را می‌خورند کرمان محنت تا بخورند گو که: تا برگ نخورند، ابریشم حاصل نشود» (همان: ۴۴)، «سیر در چنین سردسیر با این چنین سروپای ممکن نیست، تا نفس شیخ به اثر خود که گرمی است، یاری ندهد» (همان: ۴۴).

– تشبیه: تشبیهات در نثر برهان‌الدین، به دو صورت گسترده و اضافه تشبیهی به کار رفته‌اند. در ۵۰ صفحه نخست کتاب، ۷۸ مورد تشبیه به کار رفته که ۴۱ مورد آن اضافه تشبیهی و ۳۷ مورد از آنها گسترده است. از میان انواع تشبیه، تشبیه مشبه

ذهنی به مشبّه به حسی، دارای بسامد بیشتری است که با هدف از تألیف کتاب، همخوانی دارد؛ چراکه، مؤلف ناچار است برای توضیح و تبیین مفاهیم ذهنی عرفانی و الهی، آنها را به مشبّه‌به‌هایی حسی مانند کند. وضعیت تشبیهات از حیث حسی یا ذهنی بودن مشبّه و مشبّه‌به در نمودار شماره ۶ قابل مشاهده است.



نمودار شماره ۶. انواع تشبیه بر حسب مشبّه و مشبّه‌به

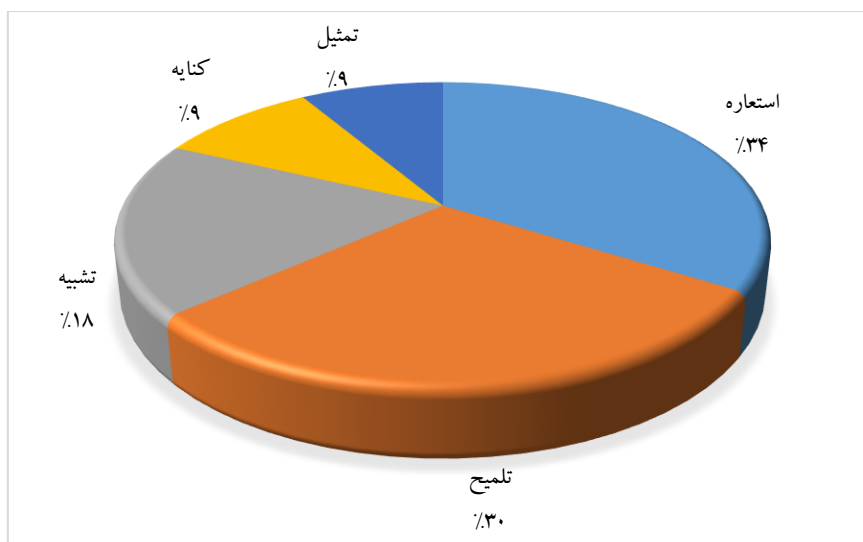
در اضافه‌های تشبیهی، در موارد مکرر، مشبّه، واژه‌ای دینی یا عرفانی است و گاه، از نوع تشبیه تلمیحی: کره تند نفس (همان: ۳۵)، زجاجه تن مؤمن (همان: ۱۴)، داود دل (همان: ۱۵)، مصر تن (همان: ۳۳).

تشبیهات گسترده نیز در متن دیده می‌شود؛ مانند: «کلمه حکمت همچون لقمه‌ای است، آن را جاذبه‌ای بیاید تا جذب کند» (همان: ۱۷)، «شیخ، چون آینه است، چون در او نگری و خود را با او دهی، او نیز به همان قدر به تو التفات کند» (همان: ۴۷).

تعداد تشبیهات بلیغ و غیربلیغ، تقریباً مساوی است: «حسد، سگک نفس است که بر سر مردار دنیا (الدنيا جيفة) باشد که چون سگک دیگر بیاید، آن سگک می‌غرّد و می‌غنکد» (همان: ۳۱)، «در سایه شیخ بنشین کی ظلّ طوبی است (که) طوبی لمن ذلّت نفسه تا از آفتاب دنیا خلاص یابی» (همان: ۴۱).

– کنایه: پس از استعاره، تلمیح و تشبیه، کنایه پرکاربردترین عنصر تخیل در نثر برهان‌الدین است. در صفحات مورد بررسی، ۴۰ کنایه به کار رفته که برخی از آنها، از نوع کنایه‌های رایج است و بعضی تازگی دارد. نکته قابل ذکر اینکه، به جز چند مورد که در آن کنایه‌ها با اندکی تغییر تکرار شده‌اند، هر کنایه تنها یک بار در متن ذکر شده و از این لحاظ، تنوع کاربردهای کنایی و وسعت واژگانی متن، قابل تأمل است. نمونه‌هایی از تعبیرات کنایی متن: «مشت بر درفش زدن» (همان: ۸)، «کلوخ بر لب مالیدن» (همان: ۳۱)، «کفش کسی را پیش نهادن» (همان: ۳۷).

– تمثیل: در صفحات مورد بررسی، ۳۶ مورد تمثیل و مثال به کار رفته است؛ مانند: «اگر تو را در پای، خار خلد، همه مهمات جهان را بگذاری و بدان مشغول شوی، همچین در حق برادر خود که إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ هر نیکویی که در حق مؤمن خواهد کردن، آن نیکویی با خویشان می‌کند. قوله تعالیٰ إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنُكُمْ لِأَنفُسِكُمْ» (همان: ۱۳)، «از حق بیاموزید که لطفش بر مثال خاتون خوش لطیف است. کنیزکان پیش کرده است. هر که به کنیزک فرود آید، خاتون پرده فرو کشید که همان‌جا باش ای دون‌همت، همت باید کی عالی باشد و مرد هر چیزی را چنان ببند که وی است و می‌گوید که: أَرْنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» (همان: ۴۳). پراکندگی این عناصر بلاغی که قدرت تصویرسازی متن را بالا برده‌اند، در نمودار زیر نشان داده شده است.



نمودار شماره ۷. فراوانی ابزارهای بلاغی

برهان‌الدین در کاربرد ابزارهای بلاغی و باهم آبی آنها، از نظم خاصی پیروی نمی‌کند و هر جا لازم بداند، از بیش از یک ابزار برای تفهیم مطلب در ذهن مخاطب بهره می‌گیرد. برای مثال، برای تقویت بیشتر کلام، هم تمثیل آورده و هم به آیه یا روایتی قرآنی اشاره کرده است. او ضمن به کارگیری چند ابزار، از ایجاز نیز غافل نمانده است. در بیان او، مطالب به قدری با ایجاز همراه شده‌اند که کتاب، به مانند مجموعه‌ای از مطالب منقطع و مقطع جلوه می‌کند که ارتباط یک بند با بند دیگر و دلیل توالی آنها برای مخاطب مبهم می‌نماید. هر چند، برخی، شفاهی بودن اصل کلام و سپس، انتقال آن به ظرف نوشتار را دلیل اصلی گسست بین بندهای مختلف نثرهای گفتاری صوفیه می‌دانند: «وقتی سخنی که در بافت گفتاری اجرا شده، به نگارش درآید، بسیاری از عوامل کلامی و غیرکلامی مجلس شفاهی قابل انتقال به متن نوشتار نیست؛ مثلاً مقالات شمس تبریزی، صورت نگارش یافته سخنان شفاهی شمس‌الدین تبریزی است. بافت اصلی کلام شمس‌الدین، شفاهی بوده، پس از آن که مریدان آن سخنان را به نگارش درآورده‌اند، بسیاری از عوامل کلامی و غیرکلامی گفتار شفاهی شمس به نوشتار راه نیافته است و بخشی از پیچیدگی و ابهام متن مقالات شمس و دیگر متون شفاهی، ناشی از همین فراهنجاری است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۵).

هر چند نثر معارف‌نامه‌ها تا حدی، متأثر از شیوه مجلس‌گویی است و مجلس‌گویان، معمولاً به مسجع سخن گفتن توجه نشان داده‌اند، اما اساس شیوه برهان‌الدین بر مسجع‌نویسی نیست. او اگرچه گاه سجع‌هایی را به کار برده که موجب تقویت آهنگ کلام شده، اما بسامد این موارد در کلام او قابل توجه نیست. نمونه‌هایی از سجع در متن: «دنيا را نزد او خطر نماند و عقبی را بر خاطر او گذر نماند. غذای او ذکر محبوب گردد. تنش در هیجان شوق معبود می‌تازد و دل در محبت محبوب می‌گدازد، نه روی اعراض، نه سامان اعتراض» (محقق ترمذی، ۱۳۷۷: ۹).

گاه در ضمن روایت، مخاطب-بی‌هیچ‌گونه مقدمه و تمهیدی- تغییر می‌کند، می‌توان این شیوه را نوعی ایجاز حذف قلمداد کرد. برای مثال، هنگام سخن گفتن از اقسام خوردن و صحبت از حرام و مباح و واجب، مخاطب متن به یکباره از مخاطب عام به مولوی تغییر پیدا می‌کند، بی‌اینکه نشانه‌ای دال بر این جابه‌جایی به دست داده شود: «خدای تعالی تو را به درجه پدر برساناد درجه کسی از آن زیادت نیست اگر نه دعا کردمی کی خداهش در گذران، اما منتهی آن است از آن زیادت را راه نیست» (همان: ۲۴). «نکته‌ای که در باب سبک معارف، شایان ذکر است، شیوه آزاد و گفتارگونه در کلام

نویسنده است که به او امکان می‌دهد بدون قید و بندهای نگارشی در میان مطالب گوناگون به گردش پردازد و سخن را در باب‌های مختلف بگرداند. تغییر گوینده و مخاطب از غایب به حاضر و یا از جمع به مفرد و برعکس و کاربردهای نحوی برجسته، از جمله ویژگی‌هایی است که به سبک او جنبه‌ای ممتاز و خاص می‌بخشد» (مشرف، ۱۳۹۷: ۱۸). این ویژگی در پاره‌ای موارد، درک و دریافت پیام را دشوار و متن را دیرپاب کرده است: «هر که مرا تعظیم نکرد، از آن است که مرا شناخت، من علم را چه کنم، علم عمل نفس ناطقه است. احمد محمد لا اله الا الله این را از میان بگیر، از پیش ما دور کن، هر چه غیر توست نزد من کفر است (مرا مرنجان) ما طاقت تصرف کسی را نداریم (ما را همین نفسی است) نفس پیش ما عزت ندارد، دم عشق ما زنی و به غیر مشغول شوی، (نی) نمی‌شوم و اگر بشوم، خونم بریز، (به تن) بیایی، به خدمت به مال نیایی و گرمی نکنی. اینها مانع است خدا را...» (محقق ترمذی، ۱۳۷۷: ۳۹).

۲-۴) پیوند زبان و بلاغت با ذهن

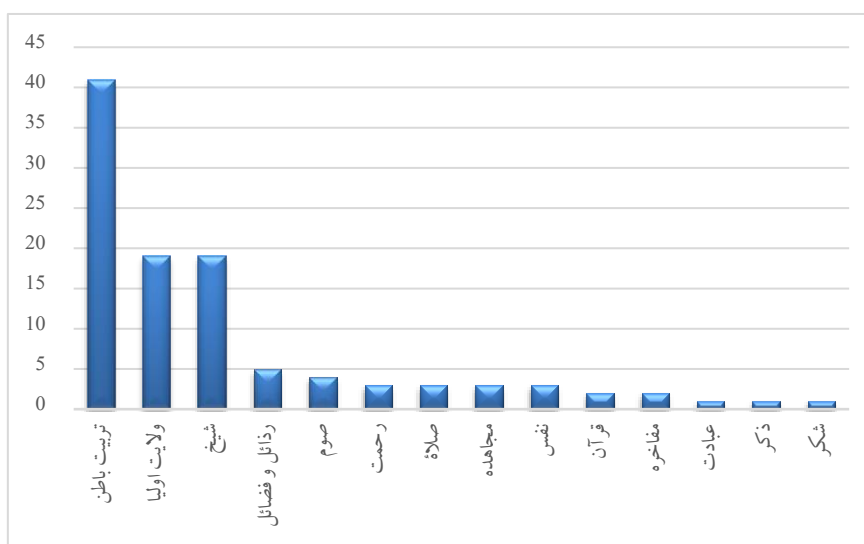
با توجه به آغشته بودن زبان به ایدئولوژی (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶)، اشاره به زبان و ابزارهای بیانی، بدون توجه به اندیشه‌های محوری متن، کامل نخواهد بود. «در مطالعه تصوف، ما با اصل تجربه عارف، هیچ‌گونه تماسی نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم. آنچه در اختیار ماست و در حوزه تحقیق ما می‌تواند قرار گیرد، همانا تجلیات این تجربه است در عرصه زبان با تمام مفاهیمی که کلمه «زبان» دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۱۶). «توقع وجود نوعی رابطه میان خصوصیات ذاتی ذهن و مشخصه‌های زبانی، بسیار طبیعی می‌نماید؛ زیرا زبان به هر حال جدا از نمود ذهنی‌اش موجودیت نمی‌یابد» (چامسکی، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

همه اطلاعاتی که در چارچوب زبان قرار داشته و ویژگی‌های متن، نظیر: فرم، صداها، واژگان، عبارات و جملاتی که برای تفسیر سایر سازه‌های زبانی بدان‌ها نیاز است، بافت زبانی نام دارند. حال آن‌که بافت غیرزبانی یا موقعیتی، هر شاخصه برون‌متنی اثرگذار بر زبان و سبک متن را شامل می‌شود. محیط شکل‌گیری متن و خلق اثر، نوع مخاطبان، ترغیب و تشویق نگرها و باورهای مؤلف، تصور او از میزان شناخت خواننده، همه جزء شرایط بافتی هستند (وردانک، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۲).

در باب بافت موقعیتی شکل‌گیری متن، لازم است نخست به ویژگی‌های زمانی و مکانی خلق آن اشاره شود. «با وجود پیشینه حضور ایرانیان در آسیای صغیر، روند مهاجرت به آن سرزمین، از سال‌های پایانی قرن ششم و دهه‌های نخست قرن هفتم، شتاب افزون‌تری یافته است. سقوط حکومت سلجوقیان ایران، حوادث ایام فرمانروایی خوارزمشاهیان، اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و سرانجام، حمله مغول، از عوامل اصلی تشدید روند مهاجرت در قرن هفتم بوده است. آسیای صغیر به سبب وفور نعمت، وجود امنیت نسبی، رواج فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، تسامح دینی و مذهبی و حمایت سلجوقیان روم از اهل علم و عرفان، در قیاس با سرزمین‌های دیگر، از وضعیت و ظرفیت مناسب‌تری برای مهاجرت ایرانیان برخوردار بود» (صدری‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۷). با توجه به گسترش تصوف در آسیای صغیر (روم) در قرن هفتم، برهان‌الدین نیز در زمره صوفیانی است که در این مقطع از تاریخ، به این منطقه مهاجرت کرده و معارف، محصول این دوره از زندگی اوست. او پیشتر در بلخ، طعم سختگیری بر متصوفه، رواج تعصبات عقیدتی - کلامی و کشمکش‌های فرقه‌ای و مذهبی را چشیده بود؛ شاید از همین روست که توجه به اصل دین و غلبه باطن بر ظاهر، جان‌مایه‌های اصلی کلام او را تشکیل می‌دهند. در واقع، فضای فکری حاکم بر متن معارف، به گونه مستقیم با بافت موقعیتی (زمان و

مکان) خلق آن، هماهنگی دارد. از حیث مایگانی، مهم‌ترین مضامین به کار رفته در اثر او، در نمودار شماره ۸ و جدول آمده در پیوست^۵ قابل مطالعه است.

رواج تصوف در دوره مغول که واکنشی طبیعی علیه نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی بود (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۴۱)، موجب شکوفایی بیشتر جریان نثرنویسی متصوفه شد. صوفیان به جای بیان مطالب به زبانی خشک و ثقیل، با استفاده از مجازها و دلنشین ساختن کلام خویش با کمک ابزارهای بلاغی، تصوف را تبلیغ می‌کردند؛ به خصوص آن که ذهن مردمان عوام و متوسط، تاب شنیدن استدلال‌های عقلی و منطقی را نداشت و شیوه‌ای که متصوفه در این دوره برای ارتباط با مخاطبان خویش برگزیدند، برای آنها قابل درک‌تر و جذاب‌تر می‌نمود. برهان‌الدین نیز این نکته را در نظر داشته و محتوای مورد نظر خویش را به چنین شیوه‌ای به مخاطب پیشکش کرده است. او به یاری ابزارهای بیانی، اصول و مبانی عرفان اسلامی را در مقام خطیب، به مخاطب عرضه داشته است؛ به گونه‌ای که حین خوانش آرای وی، تصویری از او بر کرسی وعظ، پیوسته در ذهن مخاطب، ترسیم می‌شود. اثر تعلیمی عرفانی او به هیچ روی همانند برخی آثار تعلیمی صوفیه، آموزه‌های صوفیانه را به تعبیری، خشک و فهرست‌وار، عرضه نکرده، بلکه کلام او همواره با تجارب عرفانی و زندگی شخصی‌اش پیوندی عمیق دارد و این، ویژگی مشترک همه آثاری است که در زیرمجموعه نوع معارف جای می‌گیرند.



نمودار شماره ۸. محورهای فکری متن

نتیجه

برای شناسایی عوامل سبک‌ساز نوع معارف‌نامه، بررسی سبکی آثاری که در ذیل آن قرار می‌گیرند، ضرورت دارد. هدف این پژوهش، شناسایی شاخصه‌های زبانی و بلاغی معارف برهان‌الدین محقق ترمذی به‌عنوان یکی از مقالات مهم عرفانی نیمه اول سده هفتم بود. براساس این پژوهش، دریافته‌ام که نحو و ساختار متن در اثر مورد بررسی، متأثر از شیوه مجلس‌گویی و ایراد و عطف و خطاب است. استفاده از جملات هم‌پایه، درهم‌آمیختگی متن با آیات و احادیث و تلمیحات قرآنی، روایی بودن بخش‌هایی از متن، استفاده از کارکردهای مختلف و جوه فعل در کلام، کاربرد ابزارهای بیانی برای افزودن بر جذابیت کلام و تأثیر بر مخاطب، کاربرد فراوان جملات کوتاه و پُر شتاب که بیانگر غلبه عنصر عاطفه بر کلام و اندیشه است و غیره، از ویژگی‌های سبکی معارف برهان‌الدین است که در دیگر معارف‌نامه‌ها نیز کاربرد دارد. از برجسته‌ترین شاخصه‌های کتاب، کاربرد گسترده واژگان عربی است (۶۰ درصد واژگان اسمی) که مهم‌ترین دلیل آن، دینی بودن متن است. با این توضیح که واژگان عربی متن، جزء واژگان دشوار و کم کاربرد نیستند.^۶ همچنین از شاخصه‌های پربسامد در کلام برهان‌الدین، تکرار ارکان جمله است. او تحت تأثیر شیوه مجلس‌گویی، بارها واژگان یا دیگر اجزای کلام را تکرار کرده است؛ به طوری که در ۵۰ صفحه نخست، بیش از صد مورد تکرار واژگان به چشم می‌خورد. کوتاهی جملات و پرهیز از کاربرد جملات طولانی و تودرتو، از دیگر ویژگی‌های قابل اشاره است. این ایجاز در بیان به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد در کل متن، نوعی شتاب برای انتقال از یک مفهوم به مفهوم دیگر وجود دارد که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های فن مجلس‌گویی تلقی کرد. در میان عناصر بلاغی، استعاره، تلمیح و تشبیه، پرکاربردترین ابزارهای بیانی متن به شمار می‌روند و نویسنده به شیوه مجلس‌گویان، برای پرهیز از یکنواخت شدن کلام، جای‌جای، از این ابزارها برای جذابیت بخشیدن به گفتار خویش، بهره برده است. آسیای صغیر (روم) و قرن هفتم، بافت موقعیتی خلق متن را تشکیل می‌دهند. برهان‌الدین که پیشتر در بلخ، طعم سختگیری بر متصوفه، رواج تعصبات عقیدتی - کلامی و تنش‌های ناشی از اختلافات فرقه‌ای و مذهبی را چشیده، تحت تأثیر همین تجارب، به مواردی همچون: توجه به اصل دین و غلبه باطن بر ظاهر - بیش از هر چیز - توجه نشان می‌دهد.

پیوست

۱. «اینکه بعضی محققان پنداشته‌اند که برهان‌الدین محقق ترمذی صاحب علم قال بوده و در عرصه علم حال نناخته [...] بنا بر منابع طریقه مولویه، مستند به دلیلی قاطع نیست. غور و تأمل در معارف سید سردان حاکی از این است که مولوی در بسیاری از اصول و مبانی اصلی عرفان مانند وحدت وجود، ولایت، فنا و بقا، عزلت و... از مرشد خود تأثیر پذیرفته است» (وائقی خوندابی، ۱۳۹۹: ۱۴).
۲. «نوشته‌های بهاء‌ولد پدر مولوی و برهان محقق ترمذی که بیشتر عمر را در خراسان زیسته بودند، رنگ و بوی فارسی خراسان را دارد. در مقالات شمس، تعبیرات فارسی غرب ایران (آذربایجان) به چشم می‌خورد. در نظم و نثر خود مولوی و یارانش، اندک‌اندک تعبیرات خاص محیط روم پدیدار می‌شود» (ریاحی، ۱۳۸۸: ۴۶).
۳. «یک سال بعد از وفات بهاء‌الدین، یکی از شاگردان پیشین او به نام برهان‌الدین محقق به قونیه آمد و چون از وفات استاد خود آگاه شد، جلال‌الدین جوان را با آثار پدرش و آثار سنایی آشنایی داد» (شیمل، ۱۳۷۷: ۲۰).
۴. «گروهی از نویسندگان قرن هفتم، باقی‌ماندگان دانشمندان قرن ششم‌اند و نثر آنان در واقع، دنباله نثرهای قرن ششم است؛ مانند: المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس رازی و طبقات ناصری از قاضی منهج سراج و آثار عوفی و دو کتاب معارف از بهاء‌ولد و برهان‌الدین محقق ترمذی و مرصادالعباد و امثال این‌ها» (غلامرضایی، ۱۳۹۴: ۱۸۷).

جدول شماره ۲. مضامین اصلی متن و زیرمجموعه‌های آن

۵.

مهم‌ترین محورهای فکری	زیرمجموعه‌ها
۱ رحمت	۱. جوشش رحمت اولیا؛ ۲. شفقت نیمی از ایمان است.
۲ رذائل و فضائل	۱. مذمت خشم؛ ۲. مذمت حسد (حسد، سگک نفس است)؛ ۳. ستّاریت؛ ۴. کمال ستّاریت در علاج شخص دچار لغزش است، نه فقط در پرده‌پوشی.
۳ تربیت باطن	۱. درک حقایق در گرو توجه به باطن؛ ۲. با تربیت باطن، می‌توان ناقصان را دستگیری کرد؛ ۳. آنکه نفس اماره را بکشد، خداوند به او علم و حکمت دهد؛ ۴. برای درک کلمه حکمت، باید قوه جذب آن را داشت؛ ۵. علم حقیقی با پروراندن نفس حاصل نمی‌شود؛ ۶. اهمیت علم معرفت؛ ۷. صفات بنده شایسته مقام قرب؛ ۸. مؤمن، در طلب حقیقت است؛ ۹. علم حقیقی، علم دین است؛ ۱۰. پرورش نفس مطمئنه؛ ۱۱. اندک اندک می‌توان بر نفس اماره فائق آمد؛ ۱۲. تربیت برای قوت گرفتن درخت دین؛ ۱۳. برای حرکت، عصبای استدلال لازم است نه تقلید؛ ۱۴. مطلوب تو عین توست؛ ۱۵. زنده آن است که خداوند در وی می‌نگرد؛ ۱۶. نور معرفت حق، آفتاب قلوب است؛ ۱۷. علم و ایمان، کلید راه وصال است؛ ۱۸. شاه دل را بر تخت دولت بنشان؛ ۱۹. غیر روح را بقا نیست؛ ۲۰. «اعوذ» به تنهایی کافی نیست، باید در عمل پناه برد؛ ۲۱. عالم بی‌عمل از جاهل بی‌عمل بدتر است؛ ۲۲. مذمت غم؛ ۲۳. دنیا سقف دوزخ است؛ ۲۴. حلال و حرام؛ ۲۵. دل از دنیا بردار و به آخرت روی آور؛ ۲۶. سخن مغز مایه قوت دل است؛ ۲۷. راه وصال، بی‌متهاست؛ ۲۸. فقط از روی ضرورت بخور؛ ۲۹. دل از درد دین، از درخت ثمرات دینی و با درد دنیا، از درخت نعمات دنیا می‌خوری؛ ۳۰. غرض حضرت مریم از کاشکی مرده بودمی، مردن نفس بوده است؛ ۳۱. در مردن نفس، حیات است؛ ۳۲. دم عشق خدا زدن با مشغول شدن به غیر، جمع نمی‌شود؛ ۳۳. شیطان، آدمی را محدود به همین ظاهر می‌داند، از این روی، سرنگون شد؛ ۳۴. گداز نفس، شرط عبادت حقیقی است.
۴ ولایت اولیا	۱. لزوم گفتن سرّ درون با مردان خدا نه با رازده؛ ۲. ذکر اینکه وقتی مردان خدا سرّ درون دیگری را بدانند، چگونه عمل می‌کنند؛ ۳. معنای حقیقی وصال؛ ۴. مردان حق، روح سمیع‌اند؛ ۵. تصریح قرآن بر دیدار انبیا با حق تعالی؛ ۶. صفات اولیا؛ ۷. قلب اولیا، منظرگاه حق است و نمی‌میرد؛ ۸. تفاوت انا ربکم فرعون با انا الحق حلاج؛ ۹. شرح یحیهم و یجونه؛ ۱۰. اولیا با مجاهده به حق رسیده‌اند؛ ۱۱. تبعات همنشینی با نااهلان؛ ۱۲. هر کس به قدر قرب خود عظمت مقام اولیا را می‌بیند؛ ۱۳. سخن حق را از خود حق شنو و اگر طهارت روح نداری، از محقق شنو؛ ۱۴. اولیا از روی شهوت نمی‌خورند.
۵ شیخ	۱. ضرورت وجود شیخ: شیخ دریاست، مؤمن، ماهی است. دریایی باید تا ماهی، نهنگ شود؛ ۲. مقام بی‌مثل و مانند بهاء‌ولد؛ ۳. کتاب‌الله و عترتی، وجود شیخ است؛ ۴. شیخ آن شجره است که اگر شاخ آن را نکان دهی، عصیده‌ای از آن تو می‌شود و بجهت دینت می‌زاید؛ ۵. هیبت شیخ، موجب مهار نفس مرید می‌شود؛ ۶. نظر از غیر بریدن موجب افزون شدن نظر شیخ بر تو می‌شود؛ ۷. نظر شیخ، نظر حق است؛ ۸. ضرورت تعظیم شیخ؛ ۹. ادب در برابر شیخ؛ ۱۰. شیخ از خود فارغ شده و می‌تواند در دیگران بنگرد؛ ۱۱. گرمی نفس شیخ باید اندک باشد و گر نه خرمن سوخته می‌شوی از سوزانی آن؛ ۱۲. شیخ چون آینه است، هر قدر خود را بدو بسپاری، همان قدر به تو التفات کند؛ ۱۳. دل شیخ، درخت طوبی و تن او، سایه درخت طوبی است. دست در او زن تا به مقصود رسی؛ ۱۴. از سایه دنیا به سایه آفتاب دل رو. سایه آفتاب دل، جسم شیخ است.
۶ نفس	۱. مخالفت با نفس برای قرب؛ ۲. با قوت ربّانی، قوت خصم (نفس) اثر نکند؛ ۳. خداوند را بندگانی است که نفس را به فریاد آورند؛ ۴. اثر مجاهده در قوت گرفتن نور نهاد آدمی.
۷ صوم	۱. جایگاه صوم در میان طاعات؛ ۲. روزه: بزرگ‌ترین باب ریاضت؛ ۳. اهل دل، بی‌چشمداشت مزد، از خود، در راه خدا خرج می‌کنند، گاه با مال، گاه با جسم (روزه).
۸ ذکر	۱. ذکر، وسوسه را از بین می‌برد؛ ۲. اذکرولله ذکرا کثیرا.
۹ صلاة	۱. نماز برای مردان حق، عین خداوند است؛ ۲. صلاة حقیقی؛ ۳. صیام و بقیه طاعات، خرج کردن از خود است به درگاه خداوند.
۱۰ قرآن	۱. قرآن در دل مؤمن فرود آید؛ ۲. آنچه تفسیر قرآن می‌نامندش، تنها ظن و گمان خلق است.
۱۱ مفاخره	۱. اقرار به اینکه به مقام کان‌الله له رسیده است؛ ۲. اشاره به خود و اینکه حق تعالی به او جمال یوسفی داده است.
۱۲ شکر	چون شکر نعمت گویی در تزیید آید.

تعارض منافع

طبق گفته نویسندگان، پژوهش حاضر، فاقد هر گونه تعارض منافع است.

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۱). «عقل و عشق در نظر محقق ترمذی». فصلنامه فلسفه دانشگاه تهران. شماره ۴ و ۵. صص: ۲۳-۳۳.
- پورمظفری، داوود. (۱۳۹۲). «مطالعه سبک‌شناختی گفتارنوشت‌های نثر عرفانی (از قرن چهارم تا پایان قرن هفتم)». رساله دکتری. به راهنمایی محمود فتوحی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- چامسکی، نوام. (۱۳۷۷). زبان و ذهن. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۸). «مولوی و ادبیات مولویه». پژوهشنامه فرهنگ و ادب. شماره ۹. صص: ۴۰-۵۱.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰). تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن. ترجمه مجدلین کیوانی. چاپ سوم. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی). چاپ سوم. تهران: سخن.
- شیمیل، آن‌ماری. (۱۳۷۷). من بادم و تو آتش. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ اول. تهران: توس.
- صدری‌نیا، باقر. (۱۳۹۰). «بررسی عوامل و ابعاد مهاجرت ایرانیان به آسیای صغیر در قرن هفتم». تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. سال ۱. شماره ۲. صص: ۴۳-۶۹.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۶). «نثرهای گفتاری متصوفه». کتاب ماه ادبیات. شماره ۶. پیاپی ۱۲۰. صص: ۳۶-۴۸.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه (از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۹۴). سبک‌شناسی نثر پارسی (از قرن چهارم تا قرن سیزدهم). چاپ اول. تهران: سمت.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۹۸). سبک‌شناسی تفصیلی نثر پارسی. تهران: سمت.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها، روش‌ها). تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتار. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- محقق ترمذی، برهان‌الدین. (۱۳۷۷). معارف (مجموعه مواعظ و کلمات سید برهان‌الدین محقق ترمذی). تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدی، کاظم. (۱۳۹۲). سید برهان‌الدین، مرشد مولانا. چاپ اول. تهران: نجم کبری.
- مشرف، مریم. (۱۳۹۵). مولوی و تفسیر عرفانی. چاپ اول. تهران: سخن.
- مشرف، مریم. (۱۳۹۷). «رویکرد باطنی برهان‌الدین محقق ترمذی و تأثیر آن در آثار مولوی». کاوش‌نامه. سال ۱۹. شماره ۳۸. صص: ۳۰-۹.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۸۸). «در باب کتاب فیه‌ما‌فیه». نگاه نو. شماره ۸۳. صص: ۱۱۳-۱۱۰.
- نزهت، بهمن. (۱۳۹۲). «بهاء‌ولد و تداوم سنت معارف‌نامه‌نویسی در عرفان و ادب فارسی». مطالعات عرفانی. شماره ۱۷. صص: ۲۰۵-۲۳۲.
- واتقی خوندابی، داود. (۱۳۹۹). «پژوهشی در اندیشه‌های برهان‌الدین محقق ترمذی». فصلنامه علمی عرفان اسلامی. شماره ۶۴. صص: ۳۴-۱۱.
- وردانک، پیترو. (۱۳۸۹). مبانی سبک‌شناسی. ترجمه محمد غفاری. تهران: نی.
- Nina Nørgaard, Beatrix Busse, Rocío Montoro. (2010). Key Terms in Stylistics. New York: Continuum Publishing Corporation.

References

Qor'an karim.

Chomsky, N. (1998). Zaban va Zehn. Tarjome-ye Koroosh Safavi. Tehran: Hermes.

Ebrahimi Dinani, Gh. (2002). Aghl va 'Eshgh Dar Nazar-e Mohaghegh Termazi. Faslname-ye Falsafe-ye Daneshgah-e Tehran. No. 4 & 5. Pp. 23-33. [In Persian]

Fairclough, N. (2000). Tahlil-e Enteghadi-ye Gofteman. Tarjome-ye Fatemeh Shayesteh Piran Va Digaran. Tehran: Vezarat-e Farhang Va Ershad-e Eslami. Markaz-e Motale'at Va Tahghighat-e Rasane-ha.

Fotoohi, M. (2011). Sabk Shenasi (Nazariye-ha, Rooykardha, Raveshha). Tehran: Sokhan.

Gholamrezeyi, M. (2007). Nasrha-ye Goftari-ye Motesavvefe. Ketab-e Mah-e Adabiyat. 6(120). Pp. 36-48. [In Persian]

Gholamrezeyi, M. (2009). Sabk Shenasi-ye Nasr-ha-ye Soofiyan (Az Avayel-e Gharn-e 5 Ta Avayel-e Gharn-e 8). Tehran: Daneshgah-e Shahid Beheshti.

Gholamrezeyi, M. (2019). Sabk Shenasi-ye Nasr-e Parsi (Az Gharn-e 4 Ta Gharn-e 13). First Edition. Tehran: Samt.

- Gholamrezevi, M. (2019). *Sabk Shenasi-ye Tafsili-ye Nasr-e Parsi*. Tehran: Samt.
- Mohammadi, K. (2013). *Sayyed Borhanoddin, Morshed-e Mowlana*. First Edition. Tehran: Najm-e Kobra.
- Mohaghghegh Termazi, B. (1960). *Ma'aref. (Majmoo'e Mava'ez Va Kalamat-e Sayyed Borhanoddin Mohaghghegh Termazi). Tashih-e Badi'ol zaman Foroozanfar*. 2th Edition. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Movahed, M.'A. (2009). *Dar bab-e Ketab-e Fih-e Ma fih*. Negahe Now. No. 83. Pp. 110-113. [In Persian]
- Mosharraf, M. (2016). *Mowlavi Va Tafsir-e 'Erfani*. First Edition. Tehran: Sokhan.
- Mosharraf, M. (2018). *Rooykard-e Bateni-ye Borhanoddin Mohaghghegh Termazi Va Ta'sir-e an dar Asar-e Mowlavi*. Kavoshname. 19(38). Pp. 9-30. [In Persian]
- Nørgaard, N. & B. Busse & R. Montoro. (2010). *Estelahat-e Kelidi-ye Sabk-Shenasi*, New York: Continuum Publishing Corporation.
- Nozhat, B. (2013). *Baha' Valad Va Tadavom-e Sonnat-e Ma'aref name Nevisi Dar 'Erfan Va Adab-e Parsi*. Motale'at-e 'Erfani. No.17. Pp. 205-232. [In Persian]
- Poormozaffari, D. (2013). *Motale'at-e Sabk-Shenakhti-ye Goftar-Nevesht-haye Nasr-e 'Erfani (Az Gharn-e 4 Ta Payan-e Gharn-e 7)*. Resaleye Doctori. Be Rahnemayi-ye Magmood Fotoohi. Mashhad: Daneshgah-e Ferdowsi.
- Riahi, M.A. (2009). *Mowlavi Va Adabiyyat-e Mowlaviye*. Pazhooheshname-ye Farhang Va Adabiyyat. No 9. Pp. 40-51. [In Persian]
- Sadrinia, B. (2011). *Barresi-ye 'Avamel Va Ab'ad-e Mohajerat-e Iranian Be Asiya-ye Saghir Dar Gharn-e 7*. Tarikh Name-ye Iran-e Ba'd Az Islam. 1(2). Pp. 43-69. [In Persian]
- Schimmel, A. (1998). *Man Badam-o To Atash*. Tarjome-ye Fereydoon Badre'i. First Edition. Tehran: Toos.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2013). *Zaban-e She'r Dar Nasr-e Soofiye (Daramadi Be Sabk Shenasi-ye Negah-e 'Erfani)*. 3th Edition. Tehran: Sokhan.
- Vaseghi Khoondabi, D. (2020). *Pazhooheshi Dar Andisheha-ye Borhanoddin Mohaghghegh Termazi*. Faslname-ye 'Elmi-ye 'Erfan-e Eslami. No. 64. Pp. 11-34. [In Persian]
- Verdonk, P. (2010). *Mabani-ye Sabk Shenasi*. Tarjome-ye Mohammad Ghaffari. Tehran: Ney.
- Zarrin koob, 'A. (2011). *Tasavvof-e Irani Dar Manzar-e Tarikhi-ye An*. Tarjome-ye Majdoddin Keyvani. 3th Edition. Tehran: Sokhan.